

مردم‌سالاری دینی، بدیلی امنیت آفرین در برابر سکولاریسم

عباسعلی جباری ثانی^۱

سید مصطفی ابطی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۲

چکیده:

مردم‌سالاری دینی به‌عنوان یک مفهوم امنیت ساز و ایمنی‌بخش در فضای سیاسی و فرهنگی جامعه مطرح شده و به‌مثابه یک فلسفه سیاسی و الگوی حکومتی خاص و مستقل در مقابل فلسفه‌های سیاسی و الگوهای حکومتی بدیل، به‌ویژه سکولاریسم و بنیادگرایی خود را عرضه کرده است. مدعای اصلی مردم‌سالاری دینی در ایران این است که بدون نگاه صرف مادی به اصول عرفی، انسان‌محورانه، فردگرایانه و سودانگاران (رویکردی صرفاً سکولاریستی)؛ می‌توان حکومتی مردمی، اما مبتنی بر ارزش‌های دینی و در چارچوب احکام الهی که تأمین و تضمین‌کننده امنیت کشور باشد؛ نیز برپا کرد. در واقع سؤال اصلی در تدوین مقاله این است که آیا الگوی مردم‌سالاری دینی در ایران، قابلیت تأمین و حفظ امنیت در کشور را داشته است؟

بر اساس مطالعات اسنادی و تاریخی صورت گرفته و بررسی نظرات و تحلیل صاحب‌نظران و در نهایت استدلال منطقی محقق که بر اساس مؤلفه‌های احصاء شده مردم‌سالاری دینی و مقایسه آن با سکولاریسم به دست آمد؛ مشخص گردید؛ شکل‌گیری و حفظ مردم‌سالاری دینی در ایران به‌عنوان بدیلی امنیت آفرین در برابر سکولاریسم مطرح هست و این شکل حکومت می‌تواند از متراکم شدن و فعال شدن شکاف‌های فرهنگی، دینی و سیاسی جلوگیری به عمل آورده و به حفظ ثبات و تأمین امنیت در جامعه بیانجامد.

کلیدواژه‌ها: مردم‌سالاری دینی، امنیت، سکولاریسم، اسلام و دموکراسی

^۱ مدرس دانشگاه و دانش‌آموخته دوره دکتری تخصصی علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات تهران (نویسنده مسئول)

Ajsani1361@Gmail.com

^۲ استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد علوم و تحقیقات تهران

مقدمه:

مردم‌سالاری دینی یکی از انواع روش‌ها و شیوه‌های حکومت‌داری است. مراجعه به ادبیات سیاسی معاصر نشان می‌دهد که واژه دموکراسی در ترکیب با لغات دیگری نظیر لیبرال، سوسیال و... منجر به تشکیل واژگان مرکب جدیدی شده است که دارای بار مفهومی و معنایی خاص خود هستند. (واژگانی نظیر سوسیال دموکراسی یا لیبرال دموکراسی) در نتیجه به نظر می‌رسد که در عمل، مکاتب فکری و سیاسی مختلف به نوعی به ایمنی در مشارکت پرداخته و آن را در مکتب خود درونی کرده‌اند و واژگان مرکب، ماحصل درونی سازی این احساس ایمنی دموکراسی است که در مکاتب مختلف بوده است. در حقیقت مردم‌سالاری دینی نیز یک نوع حکومت دینی در ظرف و قالب دموکراسی است. از آنجا که مردم‌سالاری دینی در محیط جغرافیایی ایران مطمع نظر است؛ پس مراد از آن در واقع مردم‌سالاری اسلامی است و نه دموکراسی در هر دینی و یا در همه ادیان. دو گروه عمده مردم‌سالاری دینی را غیر اصیل، نامتعارف و نشدنی می‌دانند و از مخالفین نظری مردم‌سالاری دینی محسوب می‌شوند. گروه اول، دموکراسی خواهانی هستند که دموکراسی را قابل جمع با دین نمی‌دانند. دموکراسی در تعریف این گروه با تعریف و قرائتی که از دین ارائه می‌دهند همخوانی ندارد و در نتیجه غیرقابل جمع است. گروه دیگر را دین دارانی تشکیل می‌دهند که به نظرشان دین با دموکراسی قابل جمع نبوده و سنخیت ندارد.

موافقان نظری مردم‌سالاری دینی را نیز دو دسته تشکیل می‌دهند: دسته اول کسانی هستند که معتقدند مردم‌سالاری دینی بخشی از نظریه سیاسی اسلام در باب حکومت را تشکیل می‌دهد. به نظر این گروه دموکراسی در اندیشه سیاسی اسلام عنصری اصیل بوده و جزء لاینجزای نظریه حکومت اسلامی است. دسته دوم کسانی هستند که دموکراسی را بیشتر روشی در حکومت کردن می‌دانند که مخالفت و تضادی با آموزه‌های اسلام ندارد و به‌عنوان یک شیوه موفق و مثبت، قابل جذب، هضم و ترکیب و تطبیق با جوهره اندیشه حکومت اسلامی است. در این دیدگاه حکومت اسلامی محتوایی است که با روش‌های مختلف قابل تحقق است و از جمله این روش‌ها، دموکراسی است که نافع بودن آن قبلاً به اثبات رسیده است. پس می‌توان از آن در اندیشه سیاسی اسلام استفاده کرد و با درونی سازی آن از مردم‌سالاری دینی سخن گفت.

بدیهی است که تأمین امنیت نیز از مهم‌ترین وظایف و کار ویژه‌های نظام‌های سیاسی است که بدون آن هیچ‌یک از برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات حاکمیت مفید و مؤثر، یا دست‌کم پایدار نخواهد بود. به همین علت، امنیت به‌مثابه حقی همگانی در متون و اسناد معتبر حقوق بین‌الملل، از جمله ماده

۲۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مورد تصریح و تأکید قرار گرفته است. با وجود این، تأمین و حفظ امنیت، دغدغه اصلی متفکران و مدیران جوامع انسانی در عصر جدید است. (اسماعیلی، ۱۳۹۱: ۷).

بیان مسئله. اسلام یکی از ادیان زنده جهان معاصر است و بیش از یک پنجم مردم جهان متدین به آن هستند. از سوی دیگر دموکراسی نیز یکی از مطلوب‌ترین و رایج‌ترین شیوه‌های اداره سیاسی در دنیای معاصر است تا آنجا که میزان تحقق آن در هر جامعه ای شاخص توسعه یافتگی سیاسی آن جامعه محسوب می‌شود. مطالعه جنبش‌های سیاسی اجتماعی مسلمانان در سده اخیر نشان می‌دهد که دموکراسی در کنار استقلال خواهی و عدالت خواهی یکی از خواست های اصلی مسلمانان بوده است. تحلیل آرمان‌های این جنبش‌های سیاسی اجتماعی خبر از آن می‌دهد که در باور رهبران و فعالان این جنبش‌ها تعارضی بین اسلام و دموکراسی نیست و در زمان واحدی می‌توان خواستار تحقق هر دو شد و جامعه‌ای توأمان اسلامی و دموکراتیک داشت.

در خصوص امکان سازگاری دموکراسی و دین، مواضع متفاوتی وجود دارد؛ برخی با جانبداری از دین، قائل به ناسازگاری بین دموکراسی و دین شده‌اند.^۱ زیرا از نظر این گروه خدامحوری با مردم‌سالاری در تناقض است. گروهی دیگر با موضع دفاع از مردم‌سالاری، قائل به ناسازگاری هستند و معتقدند دین در متن حکومت، تهدیدی برای نقش آفرینی و آزادی اراده جمعی است و دموکراسی ذاتاً با اقتدار مذهبی همخوانی ندارد و در واقع اقتدار سیاسی باید از اقتدار دینی جدا گردد. ولیکن برخی از اندیشمندان سازگاری مشروط دین و دموکراسی و به عبارتی مردم‌سالاری دینی را پذیرفته‌اند.

دموکراسی را به دو گونه ارزش و روش می‌توان از هم جدا کرد. در دموکراسی به مثابه روش برخلاف نوع ارزشی آن، هرگونه هدف و آرمان اجتماعی برتائیده می‌شود. مسلماً در دموکراسی‌ای که تکثرگرایی، نسبییت و... به‌عنوان ارزش به شمار می‌آید؛ آرمان‌ها و ارزش‌های دینی طرد می‌شود. مردم‌سالاری دینی یعنی اتخاذ دموکراسی به گونه روش (که قابلیت پذیرش هر نوع ارزش را دارد) برای حضور مردم و اراده جمعی در سرنوشت خویش از طریق ارزش‌های دینی و با توجه به آموزه‌های دینی است. در واقع مردم‌سالاری دینی به مدلی از نظام سیاسی اطلاق می‌شود که به ترکیبی از حاکمیت دینی و حاکمیت مردم باور دارد. به این معنا که در عین پذیرش حق دخالت و

^۱ - برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به کتاب نظریه سیاسی اسلام نوشته آیت ... مصباح یزدی

مشارکت آحاد مردم در فرآیند تصمیم‌گیری کلان سیاسی، اجتماعی و توزیع قدرت سیاسی، مرجعیت دین را در شئون اجتماعی و سیاسی جامعه حرمت می‌نهد. البته مردم سالاری دینی، مفهومی قرائت پذیر است و در سطح نظریه پردازی سیاسی می‌توان مدل‌ها و گونه‌های متنوعی از آن را به تصویر کشید. زیرا از یکسو دموکراسی به مثابه روش، ظرفیت ارائه شدن در مدل‌های مختلف را دارد و از سوی دیگر نقش دین در عرصه سیاست و اجتماع تفسیربردار است. بنابراین با توجه به اینکه چه تصویری از قلمرو دخالت دین در حیات اجتماعی داشته باشیم، می‌توانیم قرائت خود را از مردم‌سالاری دینی ارائه دهیم. (جباری، ۱۳۹۵: ۸۷)

الگوی حکومتی مردم‌سالاری دینی به مثابه بدیلی نوین در سنخ‌های حکومت‌داری سنتی سلطانی در جهان اسلام و سکولاریستی در جهان غرب؛ در چند دهه اخیر در ادبیات سیاسی وارد شده و مدعاهایی را برای برخورداری از قابلیت و توانمندی در خصوص مدیریت زیست عمومی مردم عرضه کرده است. این الگوی حکومت‌داری مبتنی بر گزاره‌های هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و انسان‌شناسانه ویژه خود هم از مؤلفه‌های مدرن یعنی استواری حکومت بر آراء و افکار مردم در سطوح مختلف تصمیم‌گیری بهره می‌برد و از این زاویه با حکومت‌های مردم‌سالار شباهت یافته و از اشکال گوناگون حکومت‌های سنتی و غیرمردمی مانند رژیم‌های سلطانی موروثی، شخصی و اقتدارگرا فاصله می‌گیرد و هم با عدم ابتدای صرف پایه‌های مشروعیت خود بر مقبولیت مردم؛ مرز ممیزی با حکومت‌های سکولار و لیبرال-دموکراسی معهود غربی ترسیم می‌کند (کریمی، ۱۳۹۳: ۳۵).

از سوی دیگر ساخت‌یابی هر نظام سیاسی و الگوی حکومتی با موضوع حیاتی و اولویت‌دار امنیت و امنیت ملی به مثابه مفهومی چندبعدی نسبت می‌یابد و این موضوع را مستلزم غور و مطالعه می‌سازد که رویکرد امنیتی آن الگو، تابع کدام‌یک از رویکردهای موجود است و از چه شیوه‌هایی برای تأمین بنیادی‌ترین دغدغه و کارویژه نظام سیاسی یعنی امنیت استفاده می‌کند. ضمناً صرف نظر از زاویه رویکردی؛ توجه به نتایج امنیتی سیاست‌های نظام سیاسی منادی مردم‌سالاری دینی برای سنجش میزان امنیت‌زایی آن اهمیت فراوان دارد و بررسی عملکرد نظام سیاسی مبتنی بر الگوی مردم‌سالاری دینی و میزان توانمندی آن در عملیاتی ساختن منویات و آموزه‌های آن الگو موضوعیت پیدا می‌کند.

در این مقاله ضمن بیان نسبت دین و دموکراسی در مردم‌سالاری دینی به این سؤال اصلی که آیا الگوی مردم‌سالاری دینی در ایران، قابلیت تأمین و حفظ امنیت در کشور را داشته است و یا

اینکه برای تحقق اهداف ملی و دستیابی به امنیت ملی می‌بایست از سایر شیوه‌های حکومتی بدیل همچون سکولاریسم بهره جست؟ پاسخ خواهیم گفت. در واقع مسئله اصلی در مقاله این است که جمهوری اسلامی ایران با ابتنا به نظام سیاسی موجود و توجه همزمان به اسلام و مردم‌سالاری در شیوه حکومتی خود؛ چگونه توانسته است ضمن حفظ مردم‌سالاری دینی در ۳۸ سال گذشته؛ به امنیتی پایدار و مطمئن در بعد داخلی دست پیدا کند.

اهمیت و ضرورت تحقیق. در حوزه علوم سیاسی مفاهیم متعددی وجود دارد که اندیشمندان متعلق به این حوزه، مباحث گسترده و عمیقی را پیرامون آن مطرح کرده‌اند مفاهیمی نظیر دموکراسی، آزادی، برابری و ده‌ها موضوع دیگر. صرف آشنایی اجمالی با این مفاهیم، این نکته را آشکار می‌کند که خاستگاه اولیه اکثر آن‌ها در حوزه تفکر غرب بوده است و این اندیشمندان مغرب زمین بوده‌اند که طی سالیان متمادی به‌ویژه از عصر روشنگری به بعد با تأکید بر اصالت عقل و خرد آدمی در این زمینه، نظریه‌پردازی نموده و آن‌ها را برای ساماندهی زندگی سیاسی جوامع خود به کار بسته‌اند. بسیاری از دیدگاه‌ها و نظریات غربی به انحاء گوناگون به جوامع اسلامی نیز سرایت کرده است و امروزه ما شاهد هستیم که بسیاری از این اندیشه‌ها و نظریات در اکثر جوامع اسلامی چه در حوزه نظر و چه در حوزه عمل، ساری و جاری است. بنابراین ضرورت دارد که اندیشمندان مسلمان پیش از هر چیز نسبت آن‌ها را با جامعه خود و دین موردسنجش و ارزیابی قرار دهند.

در جامعه ایرانی نیز این مفاهیم عمدتاً از عصر مشروطه به بعد مطرح گردید و از مهم‌ترین آن‌ها، بحث از دموکراسی است. بحث در خصوص دموکراسی، بحث در مورد رابطه اسلام و دموکراسی را نیز به دنبال خود دارد که چگونگی این رابطه از جدی‌ترین موضوعات مطرح شده در میدان مناقشات نظری است. در این زمینه آراء و نظریات متفاوتی مطرح شده است که هر کدام بر پایه مبانی و مفروضات خود استوار گشته است. هر کدام از این نظریه‌ها تعاریف خاصی از اسلام یا برداشت خاصی از مفهوم دموکراسی را موردنظر دارند. اهمیت موضوع زمانی آشکارتر می‌شود که می‌بینیم بسیاری از جوامع اسلامی به دلیل ترکیب غلط و نادرست اسلام و دموکراسی در مدل حکومتی شان یا به ورطه افراط و بنیادگرایی افتاده‌اند و یا در نقطه مقابل به سکولاریسم و حذف دین رسیده‌اند.

در جامعه ایرانی نیز با توجه به حضور افکار و آراء متفاوت و گاه متضاد چه در سطح مردم و چه

در سطح نخبگان سیاسی، خطر افراطی‌گری به شدت احساس می‌شود. در حقیقت عدم تحقق مردم‌سالاری دینی (به معنای واقعی) در ایران موجب کاهش ضریب امنیت و نزاع بخش‌های سنتی و مدرن جامعه شده که با متراکم شدن و فعال شدن شکاف‌های فرهنگی، دینی و سیاسی، امکان استفاده از ظرفیت دو گفتمان سنتی و مدرن جامعه را برای هم‌پذیری در حیات فردی، اجتماعی و سیاسی از بین می‌برد و در صورت تداوم نزاع این دو نحله فکری، آسیب‌های فراوانی به تمامیت ارضی، وحدت سرزمینی و سرنوشت کشور وارد خواهد شد و وقوع شرایط ناگوار کشورهای همجوار برای کشور ما نیز دور از ذهن نخواهد بود. در این صورت بیشترین ضربه به امنیت کشور وارد خواهد شد.

هدف اصلی

تبیین شاخص‌ها و مؤلفه‌های امنیت آفرین در مردم‌سالاری دینی

سؤال اصلی

آیا الگوی مردم‌سالاری دینی در ایران، قابلیت تأمین و حفظ امنیت در کشور را دارد؟

پیشینه تحقیق:

اگرچه نسبت اسلام و دموکراسی به وسیله افراد مختلف و از زوایای گوناگون مورد بررسی قرار گرفته، اما در این مقاله تلاش می‌شود که مردم‌سالاری دینی که در واقع تلفیق دو عنصر دموکراسی و اسلام در جامعه ایران است؛ تبیین شود.

با نگاهی به تحقیقات پیشین انجام شده، درمی‌یابیم که نسبت اسلام و دموکراسی از منظرهای گوناگون، مورد بررسی قرار گرفته و در موارد مشابه نیز در خصوص شیوه حکومتی متناسب با جامعه مسلمانان پژوهش‌های متنوعی انجام شده است؛ اما در خصوص ارتباط این دو مؤلفه مهم و تأثیرگذار در کشور ما به نتایج خیلی ملموس و راه‌گشایی منتهی نشده است. در این مقاله سعی شده است که با نگاهی واقع‌بینانه به وضعیت جامعه و گرایش‌ها و علائق موجود؛ شیوه حکومتی نظام جمهوری اسلامی ایران که در واقع تلفیق مردم‌سالاری با دین است؛ به نحو مناسبی تبیین شود.

در واقع با بهره‌گیری از نتایج تحقیقات صورت گرفته و بازاندیشی در مؤلفه‌ها و شاخص‌های موجود، می‌توان به نتایج بهتری در خصوص ارتباط دین و دموکراسی رسید. آنچه مهم و حائز اهمیت است این است که انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، تعریف و تفسیر جدیدی را برای مردم و نخبگان

مردم سالاری دینی، بدیلی امنیت آفرین در برابر سکولاریسم ♦ ۴۱

سیاسی از نحوه تعامل اسلام و دموکراسی به ارمغان آورد و قانون اساسی نظام جدید، نوع حکومت را (پس از رأی مردم)، جمهوری اسلامی خواند. با گذار از هیجانات سال‌های اول انقلاب، به تدریج نیاز به تعریف و تفسیر جمهوری اسلامی در میان مردم، اندیشمندان و نخبگان سیاسی احساس شد که این روند تاکنون نیز ادامه داشته است.

مفهوم شناسی متغیرهای تحقیق:

دموکراسی: دموکراسی اصطلاحی است مشتق از واژه یونانی دموکراسیا^۱ که در آن پیشوند دموس به معنای اداره امور خارجی کشور است، به کار می‌رود. دموس بعدها به معنای تهیدستان و روستائیان و سرانجام به معنای مردم استعمال شده است. کراسی نیز از ریشه کراتوس^۲ به معنای اقتدار و اختیار و نیز حکومت کردن و فرمانروایی است. (علی بابایی، ۱۳۸۲: ۲۸۴)

کارل کوهن معتقد است: دموکراسی حکومت جمعی است که در آن اعضای اجتماع به طور مستقیم یا غیرمستقیم در تصمیم‌هایی که به آن‌ها مربوط می‌شود شرکت دارند یا می‌توانند شرکت داشته باشند. (کوهن، ۱۳۷۳: ۲۷)

دیوید هلد می‌گوید: جوهر دموکراسی همان‌طور که نظریه‌پردازان حامی دموکراسی به درستی تأیید کرده‌اند، توانایی شهروندان در جایگزین کردن یک حکومت با دیگری است. (هلد، ۱۳۶۹: ۲۵۳)

شومپتر معتقد است، جامعه دموکراتیک جامعه‌ای است که حداقل بر سر موضوعاتی که شامل امور عمومی نظیر حق رأی باشند، تبعیض قائل نمی‌شود. (شومپتر، ۱۳۵۳: ۳۰۷)

سیمور مارتین لیپست می‌گوید: دموکراسی عبارت است از حاکمیت مردم. دموکراسی آن نظام حکومتی است که در آن همه اشخاص بالغ در چارچوب مقررات از این حق برخوردارند که به نحوی برابر در وضع خط‌مشی و قوانین همگانی شرکت کنند. (لیپست، ۱۳۸۳: ۷۰۰)

سکولاریسم: نکته قابل توجه درباره این واژه آن است که در اکثر لغت‌نامه‌ها، فرهنگ‌نامه‌های ایران حتی فرهنگ علوم سیاسی، این واژه نیامده است. داریوش آشوری در ذیل این عنوان معانی مختلفی از قبیل بی‌حرمتی، ناسوتی، بشری، دنیوی، زمینی (غیرمعنوی) آورده است (آشوری، ۱۳۵۵: ۶۶۲). این اصطلاح اولین بار در سال ۱۸۴۶ توسط جرج ژکول هولیوک استفاده شد. او این نام را از آن جهت برگزید که موضع ضدخدایی خود را از موضع الحادی برادلاف

^۱ -demokratia

^۲ kratos

و پیروان او متمایز کند و اصرار داشت که از این طریق نظر برخی از آزاداندیشان معتقد به خدا را که در عقیده خود تعصبی نداشتند اما از حیث اهداف اخلاقی و سیاسی و اجتماعی با او موافق بودند به خود جلب نماید و البته در این کار توفیق کمی حاصل کرد (علمداری، ۱۳۸۵: ۳۵).

سکولاریسم مصادره اموال فیزیکی و معنوی کلیسا توسط دولت نیز بوده است و به گمان کثیری از مورخان، عقاید مسیحیت را دنیوی کردند و از دل آن بی اعتنایی به امر قدسی را بیرون آوردند. مسیحیت حداقلی به عارضه سکولاریسم دچار نمی‌شد و هر جا دین حداکثری می‌شود، خطر ورود سکولاریسم آن بسیار است (سروش، ۱۳۷۸: ۴۳۳).

مدل‌ها و چارچوب‌های سکولاریسم: سکولاریسم در طول تاریخ خود دچار تغییر و تحول مفهومی معنایی و الگویی شده است و با توجه به آنکه این مفهوم از همان ابتدا به چالش‌های مفهومی دست به گریبان بود. این دگرذیسی‌ها و تغییرات در زمینه سکولاریسم و روند اجرایی آن در کشورها بسیار مختلف بود و متفکران نگرش‌های متفاوتی نسبت به این مفهوم داشته و دارند که برخی از این چارچوب‌ها و تفکرات به صورت ذیل ارائه می‌شود:

تقسیم‌بندی چندوجهی از سکولاریسم

در این دیدگاه سکولاریسم را به ابعاد گوناگون سیاسی، اجتماعی و فلسفی (بینشی) می‌توان تقسیم نمود و با توجه به این حوزه بندی سکولاریزاسیون مورد بررسی قرار می‌گیرد. با این توضیح که گرچه همه ابعاد گوناگون یک جامعه با یکدیگر ارتباط و تعادل دهند و هر تغییری در یک حوزه در حوزه دیگر نیز تأثیر خواهد داشت. بخصوص در یک روند درازمدت که این امر اجتناب‌ناپذیر و حتمی خواهد بود؛ اما در یک شرایط زمانی خاص و کوتاه مدت می‌توان این ابعاد را از یکدیگر جدا کرد. به طور مثال می‌توان گفت که بعد سیاسی و اجتماعی یک کشوری همچون ایران سکولار شده است ولی از لحاظ بینشی و فلسفی این مسئله تحقق نیافته است. بعد فلسفی سکولاریسم را می‌توان این گونه توضیح داد که در این بعد عقل انسان جانشین وحی می‌شود و انسان از همه ابعاد هستی شناختی الهی و معنوی جدا شده و با کنار گذاشتن همه پیوندهای قدسی، نسبت‌گرایی و پلورالیسم در تمامی ابعاد زندگی اعم از سیاسی، اخلاقی، دینی و... حاکم می‌شود. در این نگرش همه آموزه‌ها و ارزش‌های الهی از عرصه عمومی منفک شده و در حاشیه زندگی خصوصی قرار می‌گیرند. در بینش فلسفی سکولار جهان بینی و افق معنایی یک

فرد مادی و دنیوی است و انسان از چنان قدرتی برخوردار می‌شود که بر همه چیزهای جهان اعم از طبیعت و... حاکم می‌شود؛ و علم انسان توانایی غلبه بر هر مانع پیشرفت را دارا هست.

بررسی مفهوم امنیت:

امنیت بنا به تعریف باری بوزان؛ مفهومی «توسعه نیافته» است؛ چرا که پیرامون مبانی و مبادی معنی‌شناختی آن کمتر پژوهش صورت پذیرفته و لذا شاهد ارائه تعاریف متعدد و متنوعی از امنیت هستیم که بعضاً متعارض می‌نمایند. لذا «تفسیرپذیری» امنیت را به مثابه یک «واقعیت» می‌بایست پذیرفت. با این توضیح می‌توان دو گفتمان غالب را در تعریف و تحلیل امنیت از یکدیگر تمییز داد که از آن‌ها به گفتمان سلبی و گفتمان ایجابی یاد می‌کنیم. در گفتمان سلبی، امنیت معنای صریح و آشکاری دارد و آن عبارت است از «نبود تهدید»؛ یعنی هر وضعیتی که در آن تهدیدی برای بازیگر و منافع آن نباشد، آن وضعیت را می‌توان امن قلمداد کرد. این تلقی از امنیت از حیث تاریخی بسیار قدیمی بوده و در تبارشناسی آن می‌توان گروه‌های مختلفی را سراغ گرفت که این معنا را ترویج کرده‌اند. بدیهی بود که تحول جوامع بشری این نگاه به امنیت را تحمل نمی‌کرد و لذا نسل دوم اندیشه‌گران سنت‌گرا ظهور می‌کنند. این افراد امنیت را مقوله‌ای «چندبعدی» می‌دانستند که ابعاد اقتصادی، زیست محیطی، فن‌آوری، فرهنگی و سایر ابعادی که هر روز بر تعداد آن‌ها افزوده می‌شود، در کنار بعد نظامی لحاظ می‌شوند. باری بوزان در «مردم، دولت‌ها و هراس» و رابرت ماندل در «چهره متغیر امنیت ملی» این رویکرد به امنیت را تحلیل کرده‌اند. این دو دیدگاه که گفتمان سلبی را شکل می‌دهند تا نیمه دوم قرن بیستم بر مطالعات امنیتی حاکمیت بلامنزاعی دارند. از رهگذر نقدهای فلسفی وارد آمده بر گفتمان سنتی، شاهد شکل‌گیری گفتمان تازه‌ای در تحلیل و تعریف امنیت هستیم که از آن به «گفتمان ایجابی» یاد می‌شود. در درون این گفتمان نیز دو رویکرد اصلی قابل تفکیک است. اول اندیشه‌گران مدرن که «مارک سومر» و «جوآن گالنتنگ» پیشگام آن‌ها هستند و در مقام تعریف امنیت توجه به اصولی چون «تکامل تدریجی»، «افزایش میزان آسیب‌ناپذیری»، «خود ترمیمی»، «صرفه‌جویی»، «همزیستی»، «عدالت»، «پیوستگی منافع»، «مشارکت»، «آینده‌نگری» و «برنامه‌ریزی» را ضروری می‌دانند. دوم اندیشه‌گران «فرامدرن» که با پدیده «جهانی شدن» مطرح شده‌اند و در تعریف «امنیت» تأکید دارند که «کوچک شدن زمانی و مکانی جهان»، دیگر اتکاء به اصول سنتی امنیت را غیرممکن ساخته‌اند. خلاصه گفتمان ایجابی در تعریف امنیت آن است که: امنیت وضعیتی است که در آن بین خواسته‌های شهروندی و کارآمدی

نظام سیاسی، توازن وجود دارد که موجب «رضایت» و «اطمینان» نزد شهروندان است.

نسبت امنیت با مردم‌سالاری:

با ورود بشر به عرصه‌های نوین سیاسی، اقتصادی، لزوم مبادلات بین‌المللی و... دامنه مفهوم امنیت ملی شامل همه چیزهایی شد که زیر چتر منافع ملی قرار می‌گیرد. متناسب با هر نوع تهدید، امنیت خاصی لازم است. مثلاً دفع تهدیدهای فرهنگی نیاز به ارائه فرهنگی غنی و قوی دارد و در این عرصه نیروی نظامی کارایی ندارد. با توجه به منشأ تهدیدها، امنیت ملی به دو بعد داخلی و خارجی تقسیم می‌شود. البته در هر کشوری امنیت داخلی از اولویت و اهمیت بیشتری برخوردار است. یکی از معیارهای سنجش اعتبار سیاسی هر کشور در دنیا، برخورداری آن کشور از زیرساخت‌های مناسب امنیتی است. هدف امنیتی در یک کشور مردم‌سالار، حفظ مشروعیت سیاسی و هویت فرهنگی از طریق وارد کردن توده‌ها به فرایند سیاست‌گذاری است و تهدیدهایی که برای دموکراسی وجود دارد عبارتند از: عدم پایداری مسئولان ارشد و دولتمردان به قانون، عدم ایجاد شرایط برابر برای شهروندان جهت دستیابی به مناصب و... از این رو امنیت ملی این نتایج را در پی دارد:

- شهروندان به ایمن بودن حقوق خود اطمینان پیدا می‌کنند.
- جامعه از وضع موجود به سوی کسب وضع مطلوب حرکت خواهد کرد.
- زمینه آرامش جامع و کارایی بهترین اندیشه فراهم می‌گردد.
- در نهایت، امنیت ملی ثبات مردم‌سالاری در جامعه را در پی خواهد داشت.

حق امنیت در اسناد حقوق بین‌المللی:

بدون تردید، برخورداری از امنیت از اساسی‌ترین نیازهای بشری و از اصلی‌ترین کارکردهای هر حکومت است و نظام‌های سیاسی، بر مبنای هر نظریه‌ای که بنیان نهاد شده باشند، خود را موظف به تأمین، حفاظت و گسترش آن می‌دانند. از این رو، امنیت، چه در بخش فردی چه در بخش اجتماعی، یکی از حقوق مسلم انسان‌ها و در نتیجه از تکالیف قطعی دولت‌ها شناخته شده و در اسناد معتبر جهانی مورد تصریح قرار گرفته است.

برای مثال، مطابق ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر "هرکس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد." همچنین بر اساس ماده ۲۲ همان اعلامیه هرکس به عنوان عضو اجتماع حق امنیت اجتماعی دارد و مجاز است با مساعی ملی و همکاری بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود

را که لازمه مقام و نمو آزادانه شخصیت اوست با رعایت تشکیلات و منابع هر کشور به دست آورد. قابل توجه است که مجمع عمومی سازمان ملل متحد که در دسامبر ۱۹۴۸ آرمان این اعلامیه را به تصویب رساند، به صراحت در مقدمه اعلام کرد که آن را آرمان مشترکی برای تمام مردم و کلیه ملل اعلام می‌کند تا جمیع افراد و همه ارکان اجتماع این اعلامیه را دائماً مدنظر داشته باشند و مجاهدت کنند که به وسیله تعلیم و تربیت، احترام این حقوق و آزادی‌ها توسعه یابد و با تدابیر تدریجی ملی و بین‌المللی، شناسایی و اجرای واقعی و حیاتی آن‌ها، چه میان خود ملل عضو چه بین مردم کشورهایی که در قلمرو آن‌ها هستند، تأمین گردد. از این رو، هر انسانی بدون هیچ تفاوتی، از آنجا که انسان است، از همه حقوق مندرج در این اعلامیه، از جمله حق امنیت برخوردار است. به موجب ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر هرکس می‌تواند بدون هیچ‌گونه تمایز به‌خصوص از نظر نژاد، رنگ، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر، از تمام حقوق و آزادی‌هایی که در اعلامیه حاضر بیان شده است، بهره‌مند گردد. (اسماعیلی، ۱۳۹۱: ۸).

مردم‌سالاری دینی:

پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، بحث‌های متعددی در عرصه اندیشه و نظر به‌ویژه در زمینه تقسیم بندی حکومت‌ها و نظام‌های سیاسی دنیا به وجود آورد. از یک طرف به نظر اندیشمندان غربی، جمع میان تئوکراسی و دموکراسی، امری غیرممکن به نظر می‌رسید و از طرف دیگر ملاحظه نقش غیرقابل اغماض و همزمان مذهب و مردم در سقوط رژیم اتوکرات پهلوی و تأسیس و استمرار نظام جمهوری اسلامی، صاحب نظران دچار نوعی تناقض گوئی و تضاد شدند و نهایتاً این پدیده را ناپایدار دانسته، پیش‌بینی می‌کردند که سرانجام یکی بر دیگری غلبه خواهد کرد به نحوی که حذف مردم از صحنه موجب ایجاد نظام خودکامه بر پایه مذهب خواهد شد؛ اما انقلاب اسلامی، شکل و نوعی از جمهوری را تعیین کرد که در آن، هم اوامر و نواهی و احکام الهی، منشأ قانون‌گذاری است و هم حقوق شهروندان، مورد توجه قرار می‌گیرد. مشارکت همگانی اقشار، گروه‌ها و طبقات مختلف اجتماعی سبب شد تا «جمهوریت» از یک پذیرش همگانی به‌عنوان پایگاه قانونی برای نظم سیاسی برخوردار شود.

لذا با پذیرش مردم، مردم‌سالاری دینی شیوه زندگی سیاسی جامعه ایرانی در عصر حاضر شده است. البته منظور محقق از مردم‌سالاری دینی این نیست که این شیوه از کتاب و سنت استنباط شده است، بلکه مراد از آن، این است که:

اولاً: اندیشه اسلامی مبانی فلسفی مردم‌سالاری دینی را تأمین می‌کند.

ثانیاً: مردم‌زندگی سیاسی خود را با این شیوه سامان می‌بخشند.

ثالثاً: این شیوه عقلایی منافاتی با اصول اسلام ندارد.

مردم‌سالاری دینی قائل به مشروعیت الهی مردم یا مشروعیت مردمی با رعایت ضوابط الهی است، یعنی خداوند تدبیر سیاسی مردم را به خود ایشان تفویض کرده است تا در چارچوب ضوابط دینی حاکمیت خود را اعمال نمایند. مردم از جانب خداوند حاکم بر سرنوشت اجتماعی خویش هستند و کسی حق ندارد این حق الهی را از ایشان سلب نماید. مردم خط‌مشی‌های کلان و کارگزاران را انتخاب می‌نمایند. دینی بودن حکومت بر مبنای مشروعیت مردمی به روش حاکمیت است. در این روش اهداف عالی دین دنبال می‌شود و قوانین جامعه با احکام دینی ناسازگاری نباید داشته باشد.

روش‌شناسی:

نوع تحقیق. از آنجا که در این تحقیق در صدد تبیین مؤلفه‌های امنیت آفرینی مردم‌سالاری دینی در ایران هستیم، این مقاله، یک پژوهش توسعه‌ای قلمداد می‌شود.

روش تحقیق. در این تحقیق با استفاده از تکنیک توصیفی - تحلیلی مبتنی بر استدلال منطقی به پژوهش می‌پردازیم. در این مقاله، ما در پی مقایسه تطبیقی دو نوع نظام سیاسی مردم‌سالاری دینی و سکولاریسم در ایران هستیم تا ضمن روشن شدن وجوه تشابه و تفارق آن، دلایل امنیت آفرینی مردم‌سالاری دینی در کشور ما مشخص شود.

مفاهیم اصلی و سازنده مطالعات تطبیقی عبارت‌اند از:

۱- شناخت یک پدیده یا یک دیدگاه که هدف مطالعه تطبیقی است.

۲- فهم و تبیین مواضع خلاف و وفاق که رکن دیگر تعریف است.

مطالعه تطبیقی، محقق را از حصرگرایی فراتر می‌برد و امکان وقوف بر ابعاد ناپیدای موضوع تحقیق را فراهم می‌سازد و چشم را بیشتر بر خلل‌ها و مسائل می‌گشاید. مطالعه تطبیق فرآیندی است که از تعریف مسئله آغاز می‌شود و مراحل مندرج در جدول زیر را طی می‌کند: (قرا ملک، ۱۳۸۵:

ردیف	فرآیند مطالعه تطبیقی
۱	بیان مسئله
۲	تحدید دامنه تحقیق
۳	احصاء وجوه تشابه و تمایز (ظاهری)
۴	عبور از موارد مشابه و متفاوت ظاهری به خلاف و وفاق واقعی
۵	تبیین مواضع خلاف و وفاق

چارچوب نظری تحقیق:

این تحقیق از رویکرد امنیت ملی مدرن و گسترده ملهم از آموزه‌های مکتب کپنهاک بهره می‌برد که معتقد است امنیت ابعاد چندگانه و متعدد دارد و فقط شامل بعد نظامی برآمده از محیط و کنشگران خارجی نیست؛ بلکه ابعاد داخلی و جامعه‌ای را نیز در برمی‌گیرد. چنین فهمی از امنیت ملی قدمت زیادی ندارد و متأثر از تحولات چند دهه اخیر در ساحت‌های نظری و عملی مربوط به امنیت سر برآورده و از نظر افقی و عمودی توسعه یافته است. از نظر افقی برداشت امنیتی غرب محور و در نتیجه ناتوان از کاربست در محیط امنیتی جهان سوم مورد نقد قرار گرفت و از نظر عمودی نیز عواملی مثل تحولات ساختاری جهان، ازدیاد کشورهای مستقل در حال توسعه و روبرو شدن آنان با مشکلات و پیچیدگی‌های ویژه امنیتی، وابستگی متقابل فزاینده کشورها و در نتیجه گسترش مسائل و مشکلات جهانی باعث توسعه مفهومی امنیت متمایز از رویکرد سنتی تقلیل‌گرا و نظامی-محور شد (کریمی، ۱۳۹۳: ۴۰)

در رویکردی تکاملی، فهم امنیتی در گام نخست و بلافاصله بعد از جنگ جهانی دوم بر برداشتی کاملاً سنتی، واقع‌گرایانه و دولت‌محور استوار بود؛ اما بعد از چند دهه و با نمایان شدن تدریجی کاستی‌های نظری و عملی برداشت کلاسیک؛ و با آغاز دهه ۱۹۶۰ م در کنار بعد نظامی، ابعاد اقتصادی و کارآمدی حکومت و پدیده‌های فساد و ناکارآمدی سیاسی و اقتصادی به عنوان موضوعاتی واجد ابعاد امنیتی شناخته شدند. از این مقطع موضوع توسعه از چنان برجستگی برخوردار شد که حتی برخی مانند مک نامارا از ایده امنیت مترادف با توسعه سخن به میان آوردند که به نوبه خود باب تازه‌ای در خصوص مسائل امنیتی فراروی امنیت پژوهان و سیاست‌گذاران

امنیتی گشود.

از آن پس تهدیدهای امنیتی فقط در تهدیدات نظامی و آن هم از نوع خارجی منحصر نشد؛ بلکه در کنار تهدیدهای سیاسی و اقتصادی که اغلب از سوی نیروهای داخلی مشروعیت و کارآمدی نظام را نشانه می‌گرفتند واجد صبغه تهدیدزایی قلمداد شدند. به موازات گذشت زمان؛ لزوم بازاندیشی در پارادایم سنتی در مظان تحلیل امنیت اندیشان قرار گرفت به گونه‌ای که ماندل تغییرات عصر جدید را مهم، اساسی و گسترده دانست که ضرورت بالای ارزیابی الگوهای در حال ظهور و ارائه افکار جدید را گوشزد می‌کند. چون به باور وی بسیاری از مطالعات و نظریه‌پردازی‌های دوران جنگ سرد اکنون بی‌معنی، فاقد کارایی، کوتاه‌بینانه، عقب‌مانده و حتی نامربوط به نظر می‌رسد (ماندل، ۱۳۷۷: ۱۸-۱۶).

در تداوم روند تکاملی مطالعات امنیتی در دهه ۱۹۸۰ م ظهور مکتب کپنهاک به پیشگامی باری بوزان موجب گسترش بیشتر ابعاد امنیت گردید. شارحان این مکتب بر این باور بودند که مفهوم امنیت نباید فقط به حوزه مسائل و تهدیدهای نظامی محدود شود؛ بلکه با برداشتی عام‌تر علاوه بر حوزه نظامی در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و زیست محیطی نیز قابلیت کاربرد دارد (شیهان، ۱۳۸۸: ۶۴).

متأخرترین مرحله تکامل مطالعات امنیتی و اوج تنوع بخشی به ابعاد امنیت با ارائه مفهوم امنیت انسانی از ناحیه سازمان ملل متحد متجلی شد. در این سند امنیت انسانی وضعیتی تعریف می‌شود که در آن مردم از قیدوبندها و فشارهای روحی و روانی که مانع رشد انسان می‌شود؛ آزاد و رها شوند و از تهدیدات مزمن و دیرپا چون گرسنگی، بیماری و سرکوب و از برهم خوردن ناگهانی و زیان‌آور الگوهای روزمره زندگی در امان باشند. (کریمی، ۱۳۹۳: ۴۱)

تجزیه و تحلیل داده‌ها:

بررسی تطبیقی مردم‌سالاری دینی و سکولاریسم

اکنون به مقایسه مردم‌سالاری دینی و سکولاریسم می‌پردازیم تا برجسته‌ترین نقاط اختلاف و تضاد میان آن‌ها را دریابیم:

۱- به لحاظ هستی‌شناسی، تقابل میان مردم‌سالاری دینی و سکولاریسم ناظر بر تقابل میان دو اصل متضاد خدامداری و انسان‌مداری است. مردم‌سالاری دینی قائل به اراده و خواست انسان در طول و تحت اراده و خواست خداوند، به‌عنوان تنها مرجع تعیین‌کننده غایات زندگی فردی و اجتماعی انسان،

غایتمند دانستن مخلوقات و از جمله انسان به عنوان گل سرسبد آفرینش و نهایتاً به هم پیوستگی کلیه شئون زندگی انسان، اعم از دنیوی و اخروی، مادی و معنوی است. در حالی که سکولاریسم، با نگاهی دئیستی به جهان هستی، هیچ‌گونه غایت و نهایتی برای انسان‌ها، غیر از رضای امیال و تحقق اراده انسان در این دنیا تعریف نمی‌کند.

۲- در مردم‌سالاری دینی، خداوند منبع و منشأ همه حقوق و تکالیف قلمداد می‌شود و حقوق بشری در طول حقوق الهی تعریف می‌شود، اما در سکولاریسم اراده و خواست انسان، تنها منبع و منشأ ایجاد حقوق شناخته می‌شود. قانون به‌عنوان مظهر عینی حقوق، چیزی نیست جز سرجمع خواسته‌ها و اراده‌های فردی. طبعاً در این نگاه، حقوق الهی معنا و جایگاهی نخواهد داشت. در نظریه مردم‌سالاری دینی برخلاف سکولاریسم علاوه بر حقوق مادی، حقوق معنوی انسان (مانند داشتن ایمان، عقیده و کمالات اخلاقی) که ناشی از حیثیت ذاتی و طبع کمال‌جوی وی است، نیز مورد توجه قرار می‌گیرد.

۳- در مردم‌سالاری دینی، جامعه و نهادهای اجتماعی واجد ماهیتی فراتر و مستقل از ماهیت تک‌تک اعضای آن است و بر همین اساس دارای منافع و مصالحی خاص تصور می‌شود که رعایت آن‌ها در صورت تزاحم، مقدم بر منافع فردی است. در مقابل، سکولاریسم مبتنی بر اصل فردگرایی اخلاقی و طبیعی است که بر اساس آن فرد هم حقیقی‌تر از جامعه و مقدم بر آن است و هم منافع و مصالح فردی بر منافع و مصالح اجتماعی، اولویت و ارجحیت دارد. فرد هم سرچشمه و هم غایت همه نهادهای سیاسی و اجتماعی به‌شمار می‌آید. غایتی مستقل از غایات فردی (مانند منافع و مصالح عمومی) برای جمع و اجتماع متصور نیست.

۴- مردم‌سالاری دینی بر اساس هستی‌شناسی کل‌گرایانه‌اش، حوزه سیاست را از حوزه روابط اجتماعی و حیطة حاکمیت را از عرصه جامعه مدنی، منفک و منفصل نمی‌داند؛ بلکه بر اساس رسالتی که برای سیاست و حکومت تعریف کرده است آن را موظف به هدایت، نظارت و در صورت لزوم دخالت در کلیه حوزه‌های عمومی می‌داند؛ اما در سکولاریسم سیاست باید جدا از حوزه مدنی و تحت‌الشعاع آن قرار گیرد تا حداقل محدودیت را برای افراد و گروه‌های اجتماعی ایجاد کند.

۵- در مردم‌سالاری دینی، میان دین و سیاست، نوعی همسازی، تلاؤم و حتی این‌همانی وجود دارد؛ اما سکولاریسم با تقلیل دین به ایمان و تجربه دینی، دین را از حضور و مداخله در عرصه

سیاسی و بلکه تمامی عرصه‌های عمومی (فرهنگ، اقتصاد، اجتماع) بر حذر می‌دارد.

۶- سکولاریسم متأثر از دوران سیاه کلیسا محوری و دین‌سالاری قرون وسطایی و نیز مسیحیت تحریف شده بر این ایده استوار گردیده است که آموزه‌ها و احکام دینی با ارزش‌های دموکراتیک و اصل حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش، هیچ مناسبتی ندارند؛ اما در مردم‌سالاری دینی که بر آموزه دین اسلام استوار است؛ تأمین نظر و خواست مردم با دین‌داری و دین‌مداری آنان نه تنها منافات ندارد بلکه حتی از لوازم اساسی آن تلقی می‌شود.

۷- از منظر مردم‌سالاری دینی نه تنها طبیعت و ماهیت حکومت دینی با حکومت مردمی منافاتی نیست، بلکه بهترین وسیله برای دخالت مردم در تعیین سرنوشت خویش تلقی می‌شود. حکومت دینی در عین اینکه الهی است مردمی نیز هست و تضادی بین این دو وجود ندارد؛ اما سکولارها بر این اعتقادند که میان ارزش‌های دموکراتیک و ارزش‌ها و اصول دینی، حادترین تضاد و تنازع وجود دارد. از نگاه آنان دو عرصه سیاست و معنویت و به تبع آن حکومت مردمی و حکومت دینی ذاتاً در تقابل با یکدیگر قرار دارند و به هیچ وجه در ظرف واحدی به نام مردم‌سالاری دینی نمی‌گنجند.

۸- خدمات‌محوری و انسان‌مداری، مبنای مشروعیت سیاسی حکومت و حاکمان بر دو اساس متفاوت و متضاد می‌باشند. در مردم‌سالاری دینی حق سلطه مشروع، منحصر به خداوند است و هیچ حاکمیتی - اعم از حقیقی و حقوقی - بر انسان‌ها مشروع نیست، مگر اینکه مأذون به اذن خداوند به عنوان خالق و حاکم حقیقی باشد؛ اما در سکولاریسم به‌طور بنیادی هر سامان سیاسی و اجتماعی و به‌طور کلی هر حاکمیتی نامشروع و غیرمجاز است مگر آنکه تنها و تنها ریشه در رضایت و پذیرش همه یا اکثریت کسانی داشته باشد که تحت آن سامان یا حکومت زندگی می‌کنند.

۹- سکولاریسم نسبت به ویژگی حکام، هیچ پیش شرطی برای کسانی که خود را در معرض انتخاب مردم قرار می‌دهند؛ مطرح نمی‌کند. این خود مردم‌اند که تصمیم می‌گیرند چه کسانی شایسته حکومت بر آنان و تدبیر امورشان باشند؛ اما در مردم‌سالاری دینی، زمام امور جامعه باید به دست برجسته‌ترین و شایسته‌ترین انسان‌ها از حیث کمالات روحی (تقوی) سجایای اخلاقی (عدالت) و مراتب معرفتی (فقاہت در حوزه تشریعات الهی) سپرده شود. تنها چنین کسانی به شرط برگزیده شدن از جانب مردم، می‌توانند حاکمیتی را که اصالتاً متعلق به خدا و پیامبر (ص) است در اختیار بگیرند.

۱۰- سکولاریسم بر اساس اصل جدایی بنیادی حوزه سیاسی از حوزه اجتماعی، اصولاً یک دکترین سیاسی مبنی بر حکومت محدود است که بر اساس آن، حق دولت برای دخالت در حوزه مدنی باید با قیودی نیرومند و مشخص، محدود گردد؛ اما حکومت موردنظر در مردم سالاری دینی، بر اساس پیوستگی همه شئون زندگی فردی و اجتماعی به یکدیگر و به تبع اصل پیوند سیاست و جامعه، حکومتی فراگیر است که بر تمام شئون زندگی اجتماعی، اشراف دارد؛ این نوع حکومت هر چند مبسوط‌الید است اما مطلق‌العنان و غیرمفید نیست، بلکه حدود اختیارات حکومت، محدود به موازین و احکام قطعی و لایتغیر دینی است.

۱۱- سکولاریسم و مردم سالاری دینی در خصوص مبنا، ماهیت، متعلق، حدود و موانع آزادی اختلاف نظرهای اساسی و جدی دارند. در سکولاریسم، آزادی ریشه در اراده، میل و خواست انسان دارد که ذاتاً و مطلقاً محترم شمرده می‌شود. در حالی که در مردم سالاری دینی، مبنا و اساس واقعی آزادی، دو چیز است: نفی عبودیت غیرخدا و حیثیت انسان - یعنی استعدادی که آفرینش برای سیر مدارج ترقی و تکامل به وی داده است. آزادی، برترین و غایی‌ترین غایات انسان است. سکولاریسم تعریفی خنثی، توصیفی و غالباً منفی از آزادی ارائه می‌کند، در حالی که مردم سالاری دینی تعریفی هنجاری، تجویزی و غالباً مثبت از آن عرضه می‌دارد.

از مقایسه مؤلفه‌های مردم سالاری دینی با سکولاریسم، دریافته‌ایم که اختلاف این دو شیوه حکومتی بیشتر در مبانی و اصول است و در شیوه و روش اجرایی تشابه فراوان دارند. تأمل در نقاط افتراق مردم سالاری دینی و سکولاریسم؛ متضمن دلایل برتری و تفوق مردم سالاری دینی نیز است. چراکه با نگاهی تاریخی به جامعه ایران، درمی‌یابیم که مؤلفه مهم و تأثیرگذار دین قابل حذف از مناسبات میان ملت و حکومت نبوده و نخواهد بود. در سکولاریسم این مؤلفه مهم و کارساز از سطح جامعه و متن حکومت به درون خانه و کاشانه افراد بیرون رانده شده است.

با توجه به تعریفی که از امنیت مبتنی بر رویکرد ایجابی عرضه شد، مشخص می‌شود که امنیت با مردم سالاری در عصر حاضر و در گفتمان ایجابی رابطه وثیقی دارد؛ به گونه‌ای که از عناصر اصلی و مقوم شکل‌گیری معنای امنیت به شمار می‌آید. مردم سالاری شاخص معتبری برای سنجش میزان امنیت در هر دو سطح داخلی و خارجی به شمار می‌آید. در رویکرد داخلی این شاخص به‌سان متغیر واسط بین دو متغیر وابسته (مشروعیت) و مستقل (مردم سالاری) عمل می‌نماید و بدین ترتیب به کار تمیز رژیم‌های مشروع از نامشروع می‌آید.

محورها	زیرمحورها	مردم‌سالاری دینی	سکولاریسم
فلسفی	هستی‌شناسی	خدای‌محور، کل‌گرا و غایت‌گرا	انسان‌مدار، تک‌ساحتی و دنیاگرا
	انسان‌شناسی	کمال‌گرا (توجه به بعد مادی و معنوی انسان)	منفعت‌گرا (تقلیل منفعت به امیال و خواسته‌های انسان)
	منشأ حقوق	خداوند (اعتقاد به منشأ الهی حقوق)	انسان (اراده و خواست انسان، یگانه منبع حقوق)
	انواع حقوق	جامع‌نگر (الهی، انسانی، معنوی، مادی، اجتماعی و فردی)	تک‌ساحتی (تأکید یک‌جانبه بر حقوق انسانی، مادی و فردی)
	فلسفه اجتماع	غالباً جمع‌گرا - تقدم اخلاقی جامعه بر فرد - تقدم مصالح اجتماعی بر مصالح فردی، در صورت تزاخم میان آن دو	عمدتاً فردگرا - تقدم اخلاقی و طبیعی فرد بر جامعه - تقدم مصالح فردی بر مصالح اجتماعی
ساختار	نوع حکومت	نمایندگی یا ریاستی و یا ترکیبی از هر دو	نمایندگی یا ریاستی و یا ترکیبی از هر دو
	جمهوریت	اصل ثابت	اصل ثابت و لایتغیر
	تفکیک قوا	پذیرفته شده است	پذیرفته شده است
	حاکمیت اکثریت	در نظام سیاسی اصالت دارد و در تصمیم‌گیری مقید به اصول اسلامی است	در نظام سیاسی اصالت دارد و در تصمیم‌گیری مقید به اصول دموکراسی لیبرال است

بر این اساس مردم‌سالاری در معادلات امنیتی معاصر، صرفاً یک روش سیاسی برای اداره جامعه ارزیابی نمی‌گردد؛ بلکه افزون بر آن الگویی عملیاتی به شمار می‌آید که می‌تواند بر مشروع یا نامشروع بودن یک حکومت دلالت داشته باشد. از این منظر جریان قدرت درون یک جامعه با کاربرد الگوی مردم‌سالار به ثبات موردنیاز دست یافته و از تعرض مصون می‌ماند؛ حال آن‌که در غیر این صورت، پشتوانه مردمی‌اش را از دست داده و راه زوال را طی خواهد کرد. معنای این

سخن آن است که مردم سالاری به تولید مفهوم بنیادین و مهمی چون ثبات منجر می شود که برای قدرت ها در بردارنده معنای امنیت بوده است. از سوی دیگر، مردم سالاری برای افراد و بازیگران خرده ملی، مفهوم رضایت را به دنبال دارد که جوهره امنیت را شکل می دهد.

مهم ترین دلیلی که برای امنیت آفرینی مردم سالاری دینی نیز می توانیم برشمریم؛ این است که در یک جامعه دینی و به عبارتی دین محور؛ خواسته مردم و به قولی خواسته اکثریت مردم حاکم است. چراکه رضایت شهروندان (همان طور که اشاره شد) یکی از پایه های اصلی ثبات بخشی و تأمین کننده امنیت در جوامع است. در واقع مردم سالاری دینی یعنی تحقق خواسته مردم با حرمت نگاه داشتن اصول و احکام اسلامی.

مشارکت سیاسی مردم یکی از ارکان مهم مردم سالاری دینی به شمار آمده و مردم با ایمان به این امر، پیام های خود را در انتخابات با گزینش افراد با سلیق سیاسی مختلف به گوش مسئولین و حکام سیاسی می رسانند. شرکت در انتخابات و باور مردم به تأثیر شرکت ایشان در انتخابات در امور جاری جامعه و جهت گیری های نظام؛ یکی از دلایل امنیت آفرینی مردم سالاری دینی است. مردم با علم به اینکه تنها راه مشروع رسیدن به خواسته هایشان، شرکت در انتخابات است؛ لذا از سایر اقدامات مشکل آفرین و مخل امنیت همچون تظاهرات و درگیری اجتناب می کنند.

البته مشارکت سیاسی به شرکت در انتخابات محدود نمی شود؛ ولیکن در جامعه ایران با توجه به عدم رشد متناسب سایر شاخص های توسعه سیاسی؛ انتخابات از اصلی ترین اجزاء مشارکت سیاسی مردم در نظام سیاسی حاکم بوده و محمل مناسبی برای اعلام خواسته های مردم است. در واقع مردم سالاری دینی با ایجاد پیوندی مناسب و عقلانی بین دین و مردم سالاری؛ توانسته است ظرفیت عظیم ملت ایران را در حمایت از انقلاب اسلامی و تداوم جمهوری اسلامی به منصف ظهور و بروز بکشاند و امنیت را که در کشورهای منطقه مطاعی نایاب است؛ به مردم ایران هدیه کند. البته ذکر این موضوع که بارها به آن تأکید شده نیز مهم است و آن اینکه جمهوری اسلامی ایران، امنیت و اقتدار خود را از مردم خود می گیرد و این مردم هستند که با حضور پرمعنا و تأثیرگذار خود و با نمایش رکن جمهوریت نظام به جهانیان؛ باعث قوام و دوام نظام و استحکام درونی قدرت آن می شوند.

نتیجه‌گیری:

چنانکه بیان شد؛ مردم سالاری دینی به عنوان یک مفهوم بدیع در فضای سیاسی و فرهنگی جامعه ما مطرح شده و به مثابه یک فلسفه سیاسی و الگوی حکومتی خاص و مستقل در مقابل فلسفه‌های سیاسی و الگوهای حکومتی بدیل، به‌ویژه سکولاریسم خود را عرضه کرده است.

بر اساس مطالعات اسنادی و تاریخی صورت گرفته و بررسی نظرات و تحلیل صاحب نظران و در نهایت استدلال منطقی محقق که بر اساس مؤلفه‌های احصاء شده مردم سالاری دینی و مقایسه آن با سکولاریسم به دست آمد؛ مشخص گردید؛ شکل‌گیری و حفظ مردم سالاری دینی در ایران به عنوان مناسب‌ترین بدیل سکولاریسم در شرایط کنونی جامعه مطرح هست که این شکل حکومت می‌تواند از متراکم شدن و فعال شدن شکاف‌های فرهنگی، دینی و سیاسی جلوگیری به عمل آورده که از آن به عنوان راه‌حل مطلوب کاستن نزاع بخش‌های سنتی و مدرن جامعه و حفظ ثبات و امنیت در جامعه یاد می‌گردد.

با عنایت به نفوذ جریانات سنتی و متجدد در بطن جامعه ایران و حمایت گروه‌های مختلف مردم از این جریانات، به نظر می‌رسد با تعدیل دیدگاه‌های جریان‌های متجدد و سنتی، می‌توان اکثریت حامیان مردمی این جریانات را در درون جامعه جذب و از تبدیل شدن اختلاف نظرهای آن‌ها به اختلاف عمیق و در طولانی‌مدت به شکاف سیاسی و اجتماعی جلوگیری به عمل آورد. در جامعه ایرانی، هم‌گروه‌های بنیادگرا دارای پایگاه اجتماعی هستند و هم‌گروه‌های سکولار؛ اما در شرایط کنونی، بهترین راه برای حفظ وحدت سرزمینی در عین احترام به کثرت نظری و دیدگاهی؛ حفظ و اصلاح نظام سیاسی موجود است. قطعاً با رهنمون کردن گروه‌های بنیادگرا به برجسته‌سازی نقش و جایگاه مردم و لزوم بازتعریف نگرش دینی به سیاست و در نقطه مقابل با تقریب اذهان جریانات سکولار به اهمیت و نقش دین در زندگی شهروندان ایرانی؛ امکان هم‌پذیری این دو جریان رقیب در قالب نظام مردم سالاری دینی مهیاست و مردم سالاری دینی است که تأمین‌کننده و حفظ‌کننده امنیت برای کلیت سرزمینی ایران است.

امنیت آفرینی در مردم سالاری دینی

به منظور فهم نسبت امنیت و مردم سالاری دینی؛ دو شیوه متصور است: در روش نخست؛ رویکرد امنیتی مردم سالاری دینی در گفته‌های رهبران و نخبگان نظام سیاسی جستجو می‌شود، به‌علاوه تحلیل محتوای اسناد فرادستی مانند قانون اساسی، سند چشم‌انداز و برنامه‌های توسعه مورد توجه قرار می‌گیرد. در روش دوم؛ صرف‌نظر از نگاه رویکردی، از دریچه عملکردی به نتایج سیاست-

گذارانه برنامه‌ها و اقدامات نظام مردم‌سالاری دینی برای تحقق شاخص‌های امنیت نگریسته می‌شود. در این تحقیق به روش نخست به دلیل اینکه از اهداف مقاله نبوده، پرداخته نشده ولیکن روش دوم مدنظر قرار گرفته است.

بررسی عملکرد نظام سیاسی مبتنی بر الگوی مردم‌سالاری دینی بر این فرض استوار است که صرف برخورداری از رویکرد جامع و روزآمد نسبت به امنیت برای سنجش وضعیت امنیتی جامعه و توان سیاست‌سازی نظام سیاسی کفایت نمی‌کند؛ بلکه علاوه بر آن لازم است برون‌دادها یا همان نمودهای اجرایی و عملکردی که اثرات سیاست‌های برآمده از آن رویکردها هستند؛ مورد توجه قرار گیرد. در انتهای مقاله به برخی از نتایج سیاست‌هایی که بعد از انقلاب اسلامی و با بهره‌گیری از الگوی نظام مردم‌سالاری دینی اجرا شده و از منظر امنیتی دارای پیامدهای مثبت یا منفی بوده؛ اشاره می‌گردد:

به عنوان نمونه در خصوص امنیت جامعه‌ای این نکته گفتنی است که با توجه به برخی شاخص‌های کلان عملکردی مانند فقدان منازعات بین قومی، ناستواری سازمان یافته سیاسی-امنیتی در گروه-های متنوع فرهنگی و مواردی از این دست؛ می‌توان امنیت جامعه را در نظام مردم‌سالاری دینی در حد مناسب ارزیابی کرد. البته این موضوع دلایل متعددی از جمله زندگی مشترک و صلح‌آمیز ایرانیان در رویدادهای تاریخی از جمله تهاجم خارجی

در بعد سیاسی نیز مردم‌سالاری دینی توانسته به‌رغم برخی تنگناهای سیاسی و تحولات ساختاری؛ مقبولیت مردمی خود را در حد قابل قبولی حفظ نموده و با ارائه خدمات و بهبود شرایط زندگی روزمره مردم و التزام اکثریت به آموزه‌های دینی و مذهبی که اتفاقاً بنیان مشروعیت سیاسی نظام بر آن استوار شده است؛ تلفیق متعادلی از مشروعیت الهی-مردمی به نمایش بگذارد. مشارکت مردم در انتخابات محلی و ملی که مؤید رقابت سیاسی در درون نظام است؛ از بعد سیاسی امنیت حکایت دارد.

علاوه بر ابعاد سیاسی و جامعه‌ای؛ کارنامه نظام مردم‌سالاری دینی در زمینه ارتقاء شاخص‌های توسعه انسانی و بهسازی جایگاه ایران در رتبه‌بندی جهانی و رشد جهش‌گونه تولید علم نیز حکایت از بهبود شاخص‌های امنیتی در حوزه‌های سلامت، آموزش، علم و فناوری را دارد.

نظام جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک حکومت مردم‌سالار دینی، می‌تواند الگوی مناسبی برای مردم کشورهای اسلامی باشد. نگاهی به دستاوردهای انقلاب اسلامی و همراهی دولت و حکومت

با مردم و همچنین برقراری امنیت در پرتو حکومت مردم‌سالاری دینی و همچنین رشد شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی و بهبود رفاه مردم، موجب شده که به دستاورد و تجربه ایران توجه بسیار شود؛ اما در عین حال بسیاری از کشورهای جهان، از این‌که ایران بازیگر اصلی منطقه است و اثرگذاری مثبتی بر تحولات امنیتی و سیاسی دارد و همچنین الگویی برای حکومت‌ها و نظام‌های سیاسی کشورهای است، ابراز ناخشنودی کرده‌اند. آنچه جهان امروز به آن نیازمند است برقراری حکومت‌های مردم‌سالار با توجه به آموزه‌های مذهبی و دینی و اخلاق‌گرایی همراه با ایجاد امنیت و همراهی مردم است و الگویی مانند جمهوری اسلامی که با تکیه بر همراهی مردم در ایجاد امنیت موفق بوده است می‌تواند برای مردم جهان و کشورهای منطقه خاورمیانه الگویی ممتاز باشد. امن‌ترین کشور منطقه خاورمیانه و غرب آسیا که محل برخورد و جنگ گروه‌های تروریستی، تحولات بهار عربی در کشورهای منطقه، نزاع‌های قومی، درگیری گروه‌های سیاسی و لشکرکشی ناتو، آمریکا و کشورهای غربی به افغانستان و عراق است و... ویژگی ممتاز و کم‌نظیری است.

منابع و مأخذ:

- قران کریم
- نهج البلاغه، ترجمه دشتی، نشر الهادی، ۱۳۸۱.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- اسپوزیتو، جان و پیسکاتوری، جیمز؛ مقاله «اسلام و دموکراسی»، در کتاب (ایران، اسلام، تجدد)، مرتضی اسعدی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۷.
- آشوری، داریوش، واژگان فلسفه و علوم اجتماعی، تهران، آگاه، ۱۳۵۵.
- آشوری، داریوش، فرهنگ علوم انسانی تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۴.
- اسماعیلی، محسن؛ مردم سالاری دینی و امنیت پایدار؛ مبانی و راهبردهای حقوقی؛ آفاق امنیت، بهار ۱۳۹۱
- افتخاری، اصغر؛ معنا و مقام حاکمیت در سیره نبوی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۶.
- بشیریه، حسین، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم (لیبرالیسم و محافظه‌کاری)، تهران: نشر نی، ۱۳۸۳.
- گذار به مردم سالاری، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۷.
- جباری ثانی، عباسعلی؛ مردم سالاری دینی بدیل نظام‌های سیاسی سکولار و بنیادگرا در ایران؛ رساله دکتری، تابستان ۱۳۹۵.
- حقیقت، سید صادق، «مبانی نظری حقوق بشر: نسبت سنجی ادله برون متنی و دورن متنی»، دومین همایش حقوق بشر دانشگاه مفید، ۱۳۸۲.
- خرمشاد، محمدباقر، مردم سالاری دینی، دموکراسی صالحان، فصلنامه دانشگاه اسلامی، سال هشتم، شماره ۲۱ و ۲۲.
- سروش، عبدالکریم، (مجموعه مقالات)، تهران: صراط، ۱۳۸۱
- شجاعی زند، علیرضا، تکاپوهای دین سیاسی، تهران: باز، ۱۳۸۳.

- شیهان، مایکل؛ ۱۳۸۸، امنیت بین الملل؛ ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی؛ تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- علمداری، کاظم؛ چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت، تهران: توسعه، ۱۳۸۵.
- فیرحی، داود، فقه و سیاست در ایران معاصر (فقه سیاسی و فقه مشروطه)، تهران، نشر نی، چاپ پنجم، ۱۳۹۴
- فیرحی، داود، فقه و سیاست در ایران معاصر (تحول حکومت داری و فقه حکومت اسلامی)، تهران، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۹۴
- قدردان ملک، محمدحسن، سکولاریسم در مسیحیت و اسلام، تهران، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.
- کریمی مله، علی؛ الگوی مردم سالاری دینی و امنیت ملی، فصلنامه مطالعات راهبردی، تابستان ۱۳۹۳.
- لیپست، سیمور مارتین، دایره المعارف دموکراسی، گروهی از مترجمان، تهران، انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۸۳، جلد دوم.
- ماهرو زاده، طیبه؛ سکولاریسم و تأثیر آن در تعلیم و تربیت دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، پایان نامه؛ ۱۳۶۷.
- ماندل، رابرت؛ چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه ناشر، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی؛ ۱۳۷۷.
- مجتهد شبستری، محمد، هرمونیک، کتاب و سنت. تهران، طرح نو، ۱۳۷۵.
- مجتهد شبستری، «سه قرائت از سنت در عصر مدرنیته»، آفتاب، سال اول، شماره نهم، آبان ۸۰.
- مصباح یزدی، محمدتقی؛ نظریه سیاسی اسلام، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، جلد چهارم، ۱۳۷۸.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۲.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر قرآن کریم (تفسیر نمونه) دارلکتب اسلامی، تهران ۱۳۷۴.

- مودودی ابوالاعلی، اسلام و تمدن غرب، ترجمه ابراهیم امینی، تهران، کانون انتشار، چاپ سوم.
- موثقی، احمد؛ نوسازی و اصلاحات در ایران، نشر قومس، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
- میراحمدی، منصور؛ اسلام و دموکراسی مشورتی، انتشارات غزال، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- میراحمدی، منصور؛ سکولاریسم اسلامی (نقدی بر دیدگاه روشنفکران اسلامی)، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۹۰.
- نصر، سیدحسین؛ اسلام و تنگناهای انسان متجدد، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- نصری، عبدالله، ۱۳۸۲، گفتمان‌های مدرنیته، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- هانا، آرت، دین و سیاست، ترجمه محمد سعید خلیلی کاشانی.
- هانتز، شیرین، آینده اسلام و غرب. ترجمه: همایون مجد، تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۰.
- هلد، دیوید، مدل‌های دموکراسی، ترجمه عباس مخبر، تهران، انتشارات روشنگران، ۱۳۶۹.
- هی وود، اندرو، درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، ۱۳۸۳.
- هیگ، جان، «عیسی و ادیان جهانی»، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی، فصلنامه هفت آسمان، سال دوم، شماره هشتم، تابستان ۱۳۷۹.
- وینسنت، اندرو، ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۷۸.
- یثربی، سیدیحیی؛ مقدمه‌ای بر فلسفه سیاست در اسلام، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۸۷.

1- WWW.Fallosefah.org

2- www. fa.wikipedia.org

